

دکابریست‌ها

لثانید زورین

مترجم
آبتین گلکار



نشر ماه

تهران

۱۳۹۶

Леонид Зорин Декабристы//
Леонид Зорин Покровские ворота. Пьесы.
Москва: Советский писатель, 1979.

Зорин، Леонид Генрихович	سرشناسه:
۱۹۲۴ - م.	عنوان و پدید آور:
دکابریست‌ها: لئانید زورین؛ ترجمه‌ی آبتین گلکار.	مشخصات نشر:
تهران، نشر ماهی، ۱۳۹۴.	مشخصات ظاهری:
۱۰۸ ص.	شابک (ISBN):
978-964-209-263-5	یادداشت:
فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.	یادداشت:
عنوان اصلی:	موضوع:
Декабристы	شناسه‌ی افزوده:
نمایش‌نامه‌ی روسی - قرن ۲۰ م.	رده‌بندی کنگره:
گلکار، آبتین، ۱۳۵۶ - م. ترجم.	رده‌بندی دیویی:
۱۳۹۴ ۸۵۹/ز PG۲۴۸۳	شماره‌ی کتابخانه‌ی ملی:
۸۹۱/۷۲۵	
۴۱۸۳۱۹۴	

مکتب چاپ

1378

نسخه

نسخه

دکاپریست‌ها

تاریخ: ۶۰

لثانید زورین
آبتین گلکار
مهدی نوری

نویسنده
مترجم
ویراستار

چاپ ۱۳۹۶
۹۰۰

چاپ اول
تیراژ

حسین
مصطفی
سپیده
آرمند
صنوبر
سپیدار

مدیر هنری
ناظر چاپ
حروف‌نگار
لیتوگرافی
چاپ متن و جلد
صحافی

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۲۰۹-۲۶۳-۵
همه‌ی حقوق برای ناشر محفوظ است.



نشر ماهی

تهران، خیابان انقلاب، رویه‌روی سینما سپیده، شماره‌ی ۱۱۷۶، واحد ۴

تلفن و دورنگار: ۶۶۹۵ ۱۸۸۰
www.nashremahi.com

جنگ سال ۱۸۱۲ روسیه و فرانسه که به شکست ارتش ناپلئون انجامید، از یک جنبه‌ی دیگر نیز برای کشور روسیه بسیار حائز اهمیت بود. افسران و سربازانی که در تعقیب ناپلئون کشورهای اروپایی را یکی پس از دیگری پشت سر می‌گذاشتند، از سر یک مملکت‌داری و شیوه‌ی زندگی مردم این کشورها آشنا می‌شدند و بیش از پیش به اعتبار ماندگی چشمگیر روسیه در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی می‌زدند. گروهی از این افسران، که عمدتاً از جوانان اشراف‌زاده و تحصیل‌کرده به‌دانش از بازگشت به روسیه با تشکیل انجمن‌های مخفی در صدد تلاش برای تحولات پادشاهی در روسیه برآمدند. آنان ریشه‌ی نابسامانی‌های مملکت را پیش از همه در وضعیت و چیز می‌دانستند: اول، شیوه‌ی حکومت پادشاهی، و دوم، حق سرواژ یا رسیدن بی‌رحمانه‌ای که عملاً بخشی از جمعیت کشور، یعنی رعایا، را به شیء و دارایی بخشی دیگر (ملاکان) تبدیل می‌کرد. نوشته‌های روشنگران فرانسوی، مانند ولت، روسو و مونتسکیو، نیز نقش قابل توجهی در سمت و سو گرفتن اندیشه‌های این جوانان بازی کرد.

یکی از نخستین انجمن‌ها «محفل شهسواران روس» نام داشت که در سال ۱۸۱۴ تأسیس شد و سپس به «اتحاد نجات» و «انجمن فرزندان وفادار و راستین میهن» تغییر نام داد و در پی برقراری سلطنت مشروطه بود. از جمله هدف‌هایی که این انجمن در اساسنامه‌ی خود ذکر کرده بود می‌توان به موارد

زیر اشاره کرد: تلاش خستگی ناپذیر برای خیر و صلاح همگانی، حمایت از همه‌ی اقدامات سودمند دولتی و غیردولتی، ایستادن در برابر هرگونه شر، ریشه‌کنی کاستی‌های اجتماعی از طریق افشای نمودهای خرافات و جهل مردم، مبارزه با دادرسی‌های ناعادلانه، سوءاستفاده‌ی دولتیان و اعمال غیرشرافتمندانه‌ی افراد غیردولتی، رشوه‌گیری و دزدی از بیت‌العمال، رفتار بی‌رحمانه با سربازان و نفوذ بیش از حد خارجی‌ان.

این انجمن در ۱۸۱۸، با گسترش دامنه‌ی عضوگیری خود، به «اتحاد رفاه» تغییر نام داد و همچنان در پی برقراری حکومت مشروطه و لغو حق سرواژ بود. حکومت که از رشد انجمن‌های مخفی احساس خطر می‌کرد، می‌کوشید به شکایات و سلف مانع فعالیت آن‌ها شود و سرانجام در اوت ۱۸۲۲ تشکیل هرگونه فعالیت سوسیالیستی و انجمن مخفی را ممنوع اعلام کرد و کلیه‌ی کارمندان لشکری و کشوری موظف شدند تعهدنامه‌هایی مبنی بر عدم عضویت در چنین تشکیلاتی امضا کنند.

همزمان با افزایش نشاط حکومت و همچنین بروز اختلافاتی در درون «اتحاد رفاه» بر سر شیوه‌ی عمل در رزانه‌ی ۱۸۲۱ این اتحاد منحل و به دو انجمن بزرگ تقسیم شد. «انجمن شمالی» رهبری نیکیتا مورایوف، سروان ستاد کل گارد سلطنتی، مواضع نسبتاً میانه‌رو و معتدلی داشت و در پتربورگ فعالیت می‌کرد. از دیگر اعضای برجسته‌ی آن باید از شاهزاده سرگی تروپتسکوی و کاندراتی ریلیف، شاعر مشهور، نام برد. «انجمن جنوبی» که مقرش در کی‌یف و رهبرش سرهنگ پاول پستیل بود، خطه‌ی تندروانه و انقلابی‌تری داشت و در راه رسیدن به هدف از اقدامات قهری و خشونت‌آمیز نیز رویگردان نبود (هرچند در عمل به چنین اقداماتی دست نزد).

در نوزدهم نوامبر ۱۸۲۵ (به تقویم قدیم روسیه: اول دسامبر)، تزار آلکساندر اول از دنیا رفت. او فرزندی نداشت و از این رو طبق سنت برادر کوچک‌ترش، کانستانتین، باید به جای او به تخت می‌نشست. اما کانستانتین از همان زمان حیات آلکساندر بارها به نزدیکان خود گفته بود که تمایلی به

سلطنت بر روسیه ندارد و این حق را به برادر بعدی خود، نیکالای، واگذار می‌کند. پس از مرگ آلکساندر، کانستانتین، که در آن زمان در ورشو به سر می‌برد، همچنان علاقه‌ای به نشستن بر تخت پادشاهی از خود نشان نمی‌داد، ولی انصراف خود را نیز رسماً اعلام نمی‌کرد. این وضع باعث شد تعیین و اعلام رسمی جانشین آلکساندر دوهفته‌ای به تعویق بیفتد. این بهترین فرصت برای اعضای انجمن‌های شمالی و جنوبی بود تا برای تغییر نظام حکومتی دست به اقدام عملی بزنند. در روز چهاردهم دسامبر که قرار بود گارد و ارتش سنا و وفاداری به نیکالای یاد کنند، افسران شورشی بخش‌هایی از واحدهای نظامی تحت فرمان خود را در میدان سنا گرد آوردند، از ادای سوگند وفاداری به نیکالای سر باز زدند و خواستار به تخت‌نشستن کانستانتین و اعلام سلطنت مشروطه روسیه شدند. سنا شدند. ولی واحدهای دیگری که قرار بود مکان‌هایی مانند پتر پاول و کاخ زمستانی را تصرف و خانواده‌ی سلطنتی را دستگیر کنند در انجام وظیفه، خود ناکام ماندند و شاهزاده تروپتسکوی که شورشیان او را «دیکتاتور» خود کرده بودند نیز در میدان ظاهر نشد. پس از درگیری‌های پراکنده‌ای در میدان سنا سرانجام نیکالای دستور سرکوب شورش را صادر کرد و واحدهایی از ارتش با پشتیبانی توپخانه شورشیان را پراکنده کرد و شمار زیادی از آنان را از بین برد.

پس از سرکوب شورش، که بعدها به قیام دسامبر یا دکابریست‌ها (برگرفته از تلفظ روسی نام آخرین ماه تقویم میلادی: «دکابر») مشهور شد، تحقیقات و دستگیری و بازجویی‌های مفصلی به راه افتاد. پنج نفر از افراطی‌ترین سران دکابریست به اعدام محکوم شدند و عده‌ی بزرگ‌تری به زندان و تبعیدهای طولانی مدت به سبیری.

قیام دکابریست‌ها یک‌روزه سرکوب شد، ولی تأثیر عقیدتی و فرهنگی آن بر قشرهای مختلف جامعه‌ی روسیه فوق‌العاده زیاد بود. قیام‌کنندگان که همگی از افراد خوشنام و محترم بودند و کسی در حسن نیت و وطن‌دوستی‌شان شک نداشت، با قربانی کردن خود (در شرایطی که تقریباً هیچ امیدى به پیروزی

نداشتند) باعث افزایش چشمگیر خودآگاهی سیاسی و مدنی شهروندان روسیه شدند. عملاً هر جنبش آزادی خواهانه‌ی اجتماعی که از ۱۸۲۵ به بعد در این کشور به راه افتاد، از اندیشه‌های دکابریستی ملهم شده بود و آرمان‌هایی مشابه هدف‌های دکابریست‌ها را دنبال می‌کرد. آلکساندر هر تسن، نویسنده و اندیشمند بزرگ روس، که در زمان قیام دکابریست‌ها سیزده ساله بود، در همان زمان به همراه دوست خود، نیکالای آگاریوف، در تپه‌های واریبوف، «در چشم‌اندازی به تمام مسکو» سوگند یاد کردند که انتقام دکابریست‌های کشته شده را بگیرند و تا پایان عمر نیز به سوگند خود وفادار ماندند. هر تسن، پس از مهاجرت اجباری از روسیه، در ۱۸۵۵ در لندن گاهنامه‌ی ستاره‌ی قطبی را منتشر کرد. در دهه‌ی ۱۸۲۰ دو نفر از دکابریست‌ها، ریلیف و پستورف، نشریه‌ای به همین نام منتشر می‌کردند که روی جلد نخستین شماره‌ی آن تصویر پنج کابریست دما می نقش بسته بود. آلکساندر پوشکین نیز با بسیاری از دکابریست‌ها روست بود و پس از دستگیری و تبعید آنان شعرهایی در ستایششان سرود. دیگر نارس‌ها که به قیام دکابریست‌ها اختصاص دارد منظومه‌ی بلند زنان روس به نام «الهی نکر اسوف است» که در آن از فداکاری و از خودگذشتگی همسران دکابریست سخن به میان آمده که با تحمل همه‌ی سختی‌ها و محرومیت‌ها شوهران خود را در پید رها نکردند و همراه آنان به سیری رفتند. آلکساندر دوما نیز رمانی به نام «مردم شمشیربازی» (۱۸۴۰) درباره‌ی زندگی یکی از دکابریست‌ها به نام ایوان آکسوف، نوشت که انتشار آن در روسیه ممنوع اعلام شد. یوری شاپورین، آهنگساز روس در ۱۹۵۳ اپرای دکابریست‌ها را ساخت که لیبرتوی آن را آلکسی تالستوی نوشته است. درباره‌ی آرا و اندیشه‌های دکابریست‌ها و ماجرای قیام آنان دست‌کم دو کتاب نیز به فارسی ترجمه شده است: قیام دکابریست‌ها: سبیده‌ی شمال به قلم ماریا ماریچ با ترجمه‌ی ابوالحسن تفرشیان، و توطئه علیه تزار: تصویری از دسامبر است‌ها به قلم ناتان ایدلمان با ترجمه‌ی سید علی محمد افتخارزاده.

لثانید زورین، نویسنده‌ی نمایش‌نامه‌ی حاضر، در ۱۹۲۴ در شهر باکو متولد شد. نخستین شعرهایش در ده سالگی توجه و تحسین ماکسیم گورکی را برانگیخت. در ۱۹۴۶ از دانشگاه باکو و در ۱۹۴۷ از پژوهشگاه ادبیات ماکسیم گورکی در مسکو فارغ‌التحصیل شد. از ۱۹۴۸ ساکن مسکو شد. در ۱۹۴۹ نخستین نمایش‌نامه‌اش، جوانی، در تئاتر معتبر مالی روی صحنه رفت. زورین تاکنون دست‌کم نزدیک به چهل نمایش‌نامه و شانزده فیلم‌نامه نوشته و صاحب جوایز متعدد ادبی و نمایشی شده است. پس از فروپاشی شوروی، بیش‌تر به نوشتن داستان و رمان روی آورد. پیش از این، نمایش‌نامه‌ی ملودی و درشو او، با ترجمه‌ی شهلا خسروی، به فارسی برگردانده شده است.

نمایش‌نامه‌ی دکابریست‌ها از نخستین نمونه‌های تئاتر مستند روسی است. این نمایش در سال ۱۹۵۷، به مناسبت پنجاهمین سالگرد پیروزی انقلاب روسیه، به همراه نمایش تاریخی مستند دیگر (اراده‌ی ملت آلکساندر اسوابودین و بلشویک‌های یخ‌آباد شاتروف) روی صحنه رفت. زورین در اثر خود با تکیه بر منابع مکتوب، مانند اسناد بازجویی‌ها و شهادت‌های شورشیان، کتاب‌های تاریخی، خاطرات افراد، روزنامه‌ها و مجلات و... کوشیده است شکل‌گیری محفل‌های دکابریست‌ها و قیام و فرجام کار آنان را تا حد امکان نزدیک به واقعیت بازسازی کند. نکته‌ی جالب توجه آن است که تقریباً در تمام طول نمایش ما فقط شنونده‌ی بحث‌های میان شخصیت‌های تیم و کم‌تر شاهد وقایعی می‌شویم که در نگرش‌های سنتی به تئاتر بسیار دیده می‌شد. تر شمرده می‌شدند. مثلاً کتل ماجراهای روز چهاردهم دسامبر ۱۸۲۵ (سریبچی واحدهای شورشی، قتل کنت میلارادویچ، سرکوب شورشیان و...) سابقاً در قالب یک گزارش رسمی کوتاه به اطلاع خواننده و بیننده می‌رسد، در حالی که بحث‌های مربوط به تدارک این قیام و اختلاف نظر رهبران آن تقریباً تمام پرده‌ی اول نمایش را به خود اختصاص می‌دهد. این نزدیکی به دیدگاه‌های

تئاتری بر تولد برشت به روشنی نشان می دهد که هدف نویسنده بیش از آن که بازسازی تاریخ و دادن اطلاعات تاریخی به مخاطب باشد، ترغیب مخاطب به تفکر درباره ی وقایع روی صحنه و سنجش مواضع و ایده های شخصیت هاست. بسیاری از گفت وگوها و مباحثات قهرمانان به گونه ای تنظیم شده اند که آن ها را به راحتی می توان به موقعیت های زمانی و مکانی دیگر نیز تعمیم داد. زورین عضو حزب کمونیست بود، ولی به نظر می رسد بسیاری از گفته های شخصیت های او از مرز سده ی نوزدهم فراتر می روند و تبدیل به «مسئله ی روز» حکومت شوروی می شوند. ریلیف جایی در دفاع از خود می گوید: «آرزوی ما چه بود؟ سلطنت مشروطه، آزادی انتشار کتاب، دادرسی های علنی، امنیت فردی. آ... این آرزوی بدخواهان و اشرار است؟» عباراتی که ممکن بود بر زبان بسیاری از زندانیان سیاسی نظام کمونیستی نیز جاری شود. ایده ی اصلی اثر، موافقه با این یا رد اِعمال خشونت در راه رسیدن به هدفی والا، نیز از مسائل بغرنجی است که هیچ گاه پاسخ روشن و قطعی برای آن یافت نشده و دغدغه ی بسیاری نویسندگان دیگر نیز بوده است. مورایوف در پایان نمایش می گوید: «...نکند قرن ها باید نگذاریم انسان به حق طبیعی خودش برای فکر کردن و بعد تبلیغ افکارش دست پیدا کند؟ نکند او باید تا ابد برای دستیابی به این حق طبیعی متوسل به زور و خشونت شود؟ یعنی حق با پستل بود؟ ولی اگر خشونت خشونت می آفریند، پس این خشونت جدید هم به چیزی مشابه خودش منجر می شود... و آیا این زنجیره پایانی خواهد داشت؟ پرسشی که در زمان حکومت شوروی نیز بحث های داغی بر سر آن جریان داشت. شاید در شمار پرسش های بی پاسخ بشریت باشد.

امیدوارم این نمایش نامه، پس از نیم قرن، برای خوانندگان ایرانی نیز جذابیت و گیرایی داشته باشد و موضوعاتی را برای تفکر در ذهن آنان برانگیزد.